



شهید بهرام شکری

ولادت: ۱۳۳۶/۵/۱۰، استان آذربایجان شرقی

دانش آموخته رشته دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی

شهادت: ۱۳۶۰/۵/۲، تهران، ترور به دست گروهک مجاهدین خلق

آرامگاه: تهران، بهشت زهرا، قطعه ۲۴، ردیف ۸۷، شماره ۱۱

زندگی نامه

شهید دکتر بهرام شکری در دهم مرداد ۱۳۳۶ در شهرستان میانه دیده به جهان گشود. در چهار سالگی همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان بامشاد و دوران متوسطه را در دبیرستان‌های ارون‌درو، دکتر بصیری و خوارزمی به پایان رساند. در سال ششم دبیرستان، به دنبال نوشتن مقالات، داستان‌های طنز و شعرهای کوتاه اخبارهای غیرمستقیمی از طرف رژیم پهلوی دریافت کرد. در سال ۱۳۵۴ وارد دانشکده دندانپزشکی دانشگاه شهید بهشتی شد و از همان زمان شروع به فعالیت‌های روشنگرانه و تنویر افکار بر علیه طاغوت نمود. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی هم‌گام با مردم در تظاهرات شرکت می‌کرد و در روز هشتم بهمن ۱۳۵۷ که رژیم پهلوی توسط ستاد ژاندارمری در میدان انقلاب، مردم را به گلوله بست به امدادسانی به مجروحان پرداخت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شب‌ها اسلحه به دست در خیابان‌ها نگهبانی می‌داد. پس از بازگشایی دانشگاه‌ها به سامان دادن انجمن اسلامی دانشکده پرداخت و هم‌زمان به فعالیت در جهاد سازندگی مشغول شد. در مرداد ۱۳۵۹ به منظور انجام خدمات دندانپزشکی وارد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شد. از جمله اقدامات

برجسته شهید می‌توان به راهاندازی کلینک دندانپزشکی سپاه در نزدیکی بیمارستان امام خمینی و نیز در یکی از محروم‌ترین محلات شهر زاهدان اشاره کرد؛ همچنین راهاندازی و اعزام تیم‌های داوطلب دندانپزشکی به مناطق محروم سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا، گنبد کاووس، ارومیه و اطراف تهران و تلاش برای تجهیز مدارس پایین شهر به یونیت و سایر تجهیزات دندانپزشکی از اقدامات خداپسندانه اوست.

سرانجام وی در دوم مرداد ۱۳۶۰ مصادف با بیست و سوم رمضان ۱۴۰۲ ه. ق. در روز انتخابات ریاست جمهوری شهید رجایی در حالی که از ستاد انتخاباتی برای شرکت در جلسه قرآن به منزل باز می‌گشت، در خیابان ولی‌عصر (عج) تهران با اصابت چهارده گلوله به وسیله منافقان به شهادت رسید.^۱

فرازی از وصیت‌نامه

همسرم! دو مطلب را با تو در میان می‌گذارم:

مطلب اول شاید برای کهنگی داشته باشد، ولی این که همیشه خدا را در نظر داشته باش و هیچ‌گاه حجاب را سبک نشمار. حجاب سنت توست. حجاب آبروی بانوی اسلام فاطمه (س) است که به امانت باید نگهداری؛ آن را آن‌گونه که فاطمه (س) می‌خواست حفظ کن، نه آن طور که خودت می‌خواهی.

مطلب دوم درباره فرزندان محمد است، دلم می‌خواهد که راه مرا ادامه دهد. دلم می‌خواهد که بعد از من وقتی بزرگ شد، اسلحه مرا به او بسپاری و بگویی که بابایت گفته در مقابل باطل در هر جا و در هر لباسی که هست و در هر زمان بایست و بستیز.

برادران و خواهرانم! شروع با من بود؛ امیدوارم که خوب نگهدارش باشید. سایر بستگان و ملت مسلمان ایران! خدا را فراموش نکنید. مبدا از پیروی امام دست بردارید.^۲

^۱ خوشرو، ۱۳۸۵: ۲ و ۴

^۲ همان: ۹۶